اَلدَّرسُ الثّالِثُ برگرد

﴿اَللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَـتُـثِيـرُ سَحاباً فَـيَبسُطُـهُ فِي السَّماءِ...﴾ الروم: ۴۸
خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و[بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن[ابر] را در آسمان می‌گسترانَد.

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ (درس سوم)
مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَل تُصَدِّقُ أنَ تَرىٰ في يَومٍ مِنَ الْأيّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!
آیا باورمی‌کنی که در روزی ازروزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان می‌ریزند (پی در پی می‌افتند)؟!

إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طبَيعيٌّ؛
مسلماً بارش باران وبرف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلٰكِنْ أ يُمْكِنُ أنَ نَرىٰ مَطرَ السَّمَكِ؟! هَل تَظُنُّ أنَ يكَونَ ذٰلِكَ الْمَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلْماً خَياليّاً؟!
ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت باشد و فیلمی خیالی نیست؟!

حَسَناً فَانْظُرْ إلىٰ هٰذِهِ الصُّوَرِ حَتّىٰ تُصَدِّقَ. بسیارخوب؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.



أُنظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أنتَ تُشاهِدُ •سُقوطَ الْأسَماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأنَّ السَّماءَ تُمْطِرُ أسماكاً. يُسَمِّي النّاسُ هٰذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».
به دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی از آسمان ماهی‌هایی می‌بارند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می‌نامند. ●تَنْظُرُ = تُشاهِدُ = تَرَى (می‌بینی)

حَيَّرَتْ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَما وَجَدوا لَها جَواباً. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيّاً في جُمهوريَّةِ الْهُندوراس في أَمريكا الْوُسطىٰ.
این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرد و پاسخی برایش نیافتند. باران ماهی هر سال در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.



تَحْدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ في السَّـنَةِ أَحياناً. فَيُشـاهِدُ النّاسُ غَيمَةً سَـوداءَ عَظيمَةً وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رياحاً قَويَّةً وَ مَطَراً شَديداً لِمُدَّةِ ساعَتَينِ أو أَكثَرَ.

این پدیده گاهی دوبار در سال رخ می‌دهد. ومردم تکه ابری سیاه و بزرگ، رعد وبرقی، بادهایی قوی وبارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می‌کنند.

ثُمَّ تُصبِحُ الْأَرضُ مَفروشَةً بِالْأَسماكِ، فَيَأخُذُ•هَا النّاسُ لِطَبخِها وَ تَناوُلِها. ● أخَذَ: برداشت، برد، گرفت

سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود، ومردم آنها را برای پختن وخوردنش می‌برند. (برمی‌دارند)





حاوَلَ الْعُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ؛

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیدهٔ شگفت تلاش کردند.

فَأَرْسَلوا فَريقاً لِزيارَةِ الْمَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ بَعدَ هٰذِهِ الْأَمطارِ الشَّديدَةِ،

و گروهی را فرستادند برای دیدن مکان و شناختِ (آگاهی یافتن از) ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند.

فَوَجَدوا أَنَّ أَكثَرَ الْأَسماكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرضِ مِنْ نَوعٍ واحِدٍ، وَلٰكِنَّ الْغَريبَ في الْأَمرِ أَنَّ الْأَسماكَ لَيسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِياهِ الْمُجاوِرَةِ،

و دریافتند که بیشتر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک گونه هستند ولی شگفتی کار در این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند،

بَلْ بِمِياهِ الْمُحيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذي يَبْعُدُ مَسافَةَ مِئَتَيْ كيلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقوطِ الْأَسماكِ.

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله ی دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور هستند.

ما هوَ سَبَبُ تَشكيلِ هٰذِهِ الظّاهِرَةِ؟ دلیل تشکیل این پدیده چیست؟

يحْدُثُ إعْصارٌ شديدٌ؛ فَيَسحَبُ الْأَسماكَ إِلَى السَّماءِ بِقوَّةٍ وَ يَأخُذُها إِلىٰ مَكانٍ بَعيدٍ وَ عِندَما يَفقِدُ سُرعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌بَرَد و هنگامی که سرعتش را از دست می دهد [ماهی‌ها] بر زمین می‌افتند.

يَحتَفِلُ النّاسُ في الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

مردم در هندوراس هرسال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره ی باران ماهی» می‌نامند.

DaneshSad
دانش صد

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

أَثارَ: **برانگیخت**	تَساقَطَ : **پی در پی افتاد**	صَدَّقَ: **باور کرد**
اِحتفَلَ: **جشن گرفت**	التَعَرُّفُ عَلىٰ: **شناختنِ**	«حَتّىٰ تُصَدِّقَ: تا باور کنی»
أصبَحَ: **شد**	ثَلْج: **برف، یخ «جمع: ثُلوج »**	ظاهِرَة: **پدیده «جمع: ظَواهِر »**
إعصار: **گردباد «جمع: أَعاصير»**	حَسَناً: **بسیار خوب**	فِلْمْ: **فیلم «جمع: أَفلام»**
أَمِريكَا الْوُسطىٰ: **آمریکای مرکزی**	حَيَّرَ: **حیران کرد**	اَلْمُحيطُ الْأَطلَسيّ: **اقیانوس اطلس**
أَمطَرَ: **باران بارید**	سَحَبَ: **کشید**	مَفروش: **پوشیده**
بَسَطَ: **گستراند**	سَمّىٰ: **نامید**	مِهرَجان: **جشنواره**
بَعُدَ: **دور شد**	سَوداء: **سیاه (مؤنّثِ أَسوَد)**	نزُول: **پایین آمدن، بارش**
تَرىٰ: **می بینی،«أَنْ تَرَى: که ببینی»**	سَنَوِيّاً: **سالانه**	

🕮 حَولَ النَّص برگرد

✍ **عيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.** درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن. ☑ ☒

۱- يَحتَفِلُ أَهالي الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ الْبَحرِ». ✗
مردم هندوراس این روز را هر ماه جشن می‌گیرند و آن را جشنوارهٔ دریا می‌نامند.

۲- عِندَما يَفقِدُ الْإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأَسماكُ عَلَى الْأَرضِ. ✓
وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها پی در پی روی زمین می‌افتند.

۳- يَئِسَ الْعُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ. ✗
دانشمندان از شناخت راز آن پدیدهٔ عجیب نا امید شدند.

٤- إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ أَمرٌ طَبيعيٌّ. ✓
بارش باران و برف از آسمان، یک امر طبیعی است.

٥- تَحدُثُ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ في السَّنَةِ. ✗
این پدیده ده بار در سال اتفاق می‌افتد.

DaneshSad دانش صد

إعلَموا برگرد

اَلْفِعْلُ الثُّلاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَ الْمَزيدُ (۱)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت»، سوم شخص مفرد می‌گوییم.
فعل ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی»(مفرد مذکّر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اوّل: **ثُلاثی مجرّد؛** یعنی فعل‌هایی که ساختِ ماضی «مفرد مذکّرغایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی متوسطهٔ اوّل این‌گونه بودند؛ مانند: خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَکَرَ.

گروه دوم: **ثُلاثی مزید؛** فعل‌هایی که ساختِ ماضی «مفرد مذکّرغایب» آنها علاوه برسه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند: اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَکَّرَ؛ این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد.

این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود.

در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثُلاثی مزید «اِسْتِفعال، اِفْتِعال، اِنْفِعال، تَفَعُّل» آمده است.

باب	اَلْماضي	اَلْمضارع	اَلْأمر	اَلْمَصدَر[۶]
اِسْتِفعال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفعال
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

باب	اَلْماضي	اَلْمضارع	اَلْأمر	اَلْمَصدَر
۱ اِسْتِفعال	اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِرْجاع: پس گرفتن
	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفعال
۲ اِفْتِعال	اِشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اِشْتَغِلْ: کار کن	اِشتِغال: کار کردن
	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
۳ اِنْفِعال	اِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	اِنْفَتِحْ: باز شو	اِنفِتاح: باز شدن
	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
٤ تَفَعُّل	تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

[۶] دانش آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

◈ با حفظ جدول باب‌های مزید می‌توانیم به سوالات به راحتی پاسخ دهیم.

مصدر اِسْتخرَجَ: إخراج اِستخراج ✓ خروج

ماضی اِنقطاع: اِنْقَطَعَ ✓ قَطَعَ تَقَطَّعَ

امر تَستَمِعُ: تَسَمَّعْ اِسْمَعْ اِستَمِعْ ✓

وزن إنتاج- اِنفتاح، اِنبساط: إفعال – افتعال - انفعال

◈ دسته بندی فعل‌های متن درس سوم : فعل های ثلاثی مندرج در متن درس را آورده و داخل پرانتز شکل ماضی را نوشتم تا حرف یا حروف زائد را ببینید.

• فقط سه حرف اصلی (ثلاثی مجرد)		• بیش از سه حرف اصلی(ثلاثی مزید)	
تَرَی(رأی)	وَجَدوا (وجد)	تُصَدِّقُ (صَدَّقَ)	تُصبِحُ (أصبَحَ)
أُنْظروا (نظر)	تَحدُثُ (حدثَ)	يُمْكِنُ (أمْكَنَ)	حاوَلَ
تَظُنُّ (ظنَّ)	يَأخُذُ (أَخَذَ)	تَتَساقَطُ (تَساقَطَ)	أرسِلوا (أرسَلَ)
يَكونُ (كانَ)	يَبعُدُ (بَعُدَ)	تُشاهِدُ (شاهَدَ)	يَحتَفِلُ (اِحتَفَلَ)
لَيسَ	يَسحَبُ (سحبَ)	حَيَّرَت	يُسَمُّونَ (سَمّی)
أنظُر (نَظَرَ)	يَفقِدُ (فَقَدَ)		

إختَبِر نَفسَكَ (۱): تَرجِمِ الْأَفعالَ الثُّلاثيَّةَ الْمَزيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ الْبابِ.

ماضی	اِستَغفَرَ: آمرزش خواست	مضارع	يَستَغفِرُ: آمرزش می‌خواهد	باب
امر	اِستَغفِرْ: آمرزش بخواه	مصدر	**اِسْتِغْفار: آمرزش خواستن**	استفعال

ماضی	اِعتَذَرَ: پوزش خواست	مضارع	يَعتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	باب
امر	اِعتَذِرْ: پوزش بخواه	مصدر	**اِعْتِذار: پوزش خواستن**	افتعال

ماضی	اِنقَطَعَ: بریده شد	مضارع	يَنقَطِعُ: بریده می‌شود	باب
امر	اِنقَطِعْ: بریده شو	مصدر	**اِنْقِطاع: بُریده شدن**	انفعال

ماضی	تَكَلَّمَ: سخن گفت	مضارع	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	باب
امر	تَكَلَّمْ: سخن بگو	مصدر	**تَكَلُّم: سخن گفتن**	تفعُّل

DaneshSad دانش صد

اَلْفِعْلُ اللّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.
فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.
مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم[1] نام دارد. **مثال:**
رَجَعَ جَوادٌ: جواد برگشت.
تَجلِسُ ساجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.
به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدّی[2] گفته می‌شود. **مثال:**
أَرسَلَ جوادٌ رِسالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.
يَقْطَعُ النَّجّارُ الْخَشَبَ: نجّار چوب را می‌بُرَد.

اِختَبِر نَفسَكَ(۲): تَرْجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي.

۱- ﴿ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً وَ الشَّمسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُم لي ساجِدينَ... ﴾ يوسُف: ٤ ← **فعل متعدّی:** رَأَيْتُ
ترجمه: من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می کنند. (ترجمهٔ فولادوند)

سجده کردن ستارگان بر یوسف (علیه السّلام)
اگر کلمه «رایت» را تکرار کرده برای این است که میان «رایت» و «لِی ساجِدِینَ» فاصله زیاد شده، لذا بار دیگر فرموده: «رایتهم». فایده دیگری که این تکرار دارد افاده این جهت است که: من در خواب دیدم که آنها بطور دسته جمعی برای من سجده کردند، نه تک تک.
موضوع اصلی: داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام) گوینده : علامه طباطبایی، قالب : تفسیری، منبع : ترجمه المیزان، ج۱۱، ص: ۱۰۴

۲- ذَهَبَتْ طالِبَةٌ لِإطفاءِ الْمُكَيِّفاتِ. ← **فعل متعدّی:** ندارد و ذَهَبَتْ: فعل لازم است.
ترجمه: دانش‌آموزی برای خاموش کردن کولر رفت.

۳- زانَ اللّٰهُ السَّماءَ بِأَنجُمٍ كَالدُّرَرِ. ← **فعل متعدّی:** زانَ
ترجمه: خداوند آسمان را با ستارگانی همچون مروارید آراست.

٤- تَنمو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغيرَةٍ. ← **فعل متعدّی:** ندارد و تَنمو : فعل لازم است.
ترجمه: درخت از دانه‌ای کوچک رشد می‌کند.

٥- اِشتَرَىٰ والِدُ حامِدٍ حاسوباً لَهُ. ← **فعل متعدّی:** اِشتَرَىٰ
ترجمه: پدر حامد رایانه‌ای برایش خرید.

۱- فعل‌های باب «اِنفعال»، ۱۰۰٪فعل لازم هستند؛ مثال:
اِنقَطَعَ: قطع شد / **اِنفَتَحَ:** باز شد / **اِنهَدَمَ:** ویران شد / **اِنفَجَرَ:** منفجر شد / **اِنبَسَطَ:** گسترده شد.
۲- بسیاری از فعل های دو باب «إفعال» و «تفعیل» متعدّی هستند؛ مثال:
أخرَجَ: درآورد / **أنزَلَ:** پایین آورد / **أجلَسَ:** نشانید/ **عَلَّمَ:** یاد داد / **صَيَّرَ:** گردانید / **فَرَّحَ:** شاد کرد

DaneshSad دانش صد

☼برای مطالعه در خانه☼

آنچه در یادگیری فعل ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتُ اِكْتَسَبْتُ اِنْسَحَبْتُ تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتَ اِكْتَسَبْتَ اِنْسَحَبْتَ تَعَلَّمْتَ

«ـَ» «فَعَلَ» (انجام داد)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجَ اِكْتَسَبَ اِنْسَحَبَ تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْنا اِكْتَسَبْنا اِنْسَحَبْنا تَعَلَّمْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجْتُم اِكْتَسَبْتُم اِنْسَحَبْتُم تَعَلَّمْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجوا اِكْتَسَبوا اِنْسَحَبوا تَعَلَّموا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلَ: کار کرد — اِشْتَغَلوا: .....کار کردند.....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت — تَعَلَّمْتُم: .....یاد گرفتید.....

اِنْقَطَعَ: بریده شد — اِنْقَطَعَتْ: .....بریده شد.....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست — اِستَغفَرْنا: .....آمرزش خواستیم

یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در « أفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَسْتَخْرِجُ أَكْتَسِبُ أَنْسَحِبُ أَتَعَلَّمُ

«تَـ» در « تَـفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَـسْتَخْرِجُ تَـكْتَسِبُ تَـنْسَحِبُ تَـتَعَلَّمُ

«يَـ» در « تَـفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: يَـسْتَخْرِجُ يَـكْتَسِبُ يَـنْسَحِبُ يَـتَعَلَّمُ

«نَـ» در « نَـفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَـسْتَخْرِجُ نَـكْتَسِبُ نَـنْسَحِبُ نَـتَعَلَّمُ

«تَـ» + «ریشه» + «ونَ»در « تَـفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند: تَـسْتَخْرِجُونَ تَـكْتَسِبُونَ تَـنْسَحِبُونَ تَـتَعَلَّمُونَ

DaneshSad دانش صد

«يَـ» + «ریشه» + «ونَ»در « يَـفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند: يَـسْتَخْرِجُونَ يَـكْتَسِبُونَ يَـنْسَحِبُونَ يَـتَعَلَّمُونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَسِمُ: لبخند می‌زند — يَبْتَسِمونَ: ....لبخند می‌زنند..... ...

يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید — نَتَكَلَّمُ: ....سخن می‌گوییم.....

يَنْسَحِبُ: عقب نشینی می‌کند — تَنْسَحِبونَ: ...عقب نشینی می‌کنید..

يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد — أَتَعَلَّمُ: ....یاد می‌گیرم.... .....



فِعلُ الْأَمرِ

در پایهٔ نهم با فعل امر در سه وزنِ «اِفْعَلْ»، «اِفْعِلْ» و «اُفْعُلْ» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می‌شنوی	اِسْمَعْ: بشنو
تَلْعَبُ: بازی می‌کنی	اِلْعَبْ: بازی کن
تَذْهَبُ: می‌روی	اِذْهَبْ: برو
تَعْمَلُ: کار می‌کنی	اِعْمَلْ: کار کن
تَجْلِسُ: می‌نشینی	اِجْلِسْ: بنشین

تَنْزِلُ: پایین می‌آیی	اِنْزِلْ: پایین بیا
تَعْرِفُ: می‌شناسی	اِعْرِفْ: بشناس
تَكْتُبُ: می‌نویسی	اُكْتُبْ: بنویس
تَخْرُجُ: خارج می‌شوی	اُخْرُجْ: خارج شو
تَنْظُرُ: نگاه می‌کنی	اُنْظُرْ: نگاه کن

اکنون با شکل های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ :آمرزش می‌خواهی	اِسْتَغْفِرْ :آمرزش بخواه
تَبْتَعِدُ :دور می‌شوی	اِبْتَعِدْ :دور شو
تَنْسَحِبُ :عقب نشینی می‌کنی	اِنْسَحِبْ :عقب نشینی کن
تَتَعَلَّمُ :یاد می‌گیری	تَعَلَّمْ :یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبتَعِدوا عَنِ الْكَسَلِ [1]؛ اِستَخدِموا قُوَّتَكُم؛ تَعَلَّموا دُروسَكُم؛ لا تَنسَحِبوا عَن أَداءِ واجِبِكُم.

از تنبلی دور شوید؛ نیرویتان را به کار ببرید؛ درسهایتان را یاد بگیرید؛ از انجام تکلیفتان عقب نشینی نکنید.

۱- الْكَسَلِ: تنبلی

DaneshSad
دانش صد

یادآوری فعل امر که در پایهٔ نهم خواندید:

«ـْ» » در	« اِفْعَلْ	اِسْتَفْعِلْ	اِفْتَعِلْ	اِنْفَعِلْ	تَفَعَّلْ» مانند:
	اِذْهَبْ	اِسْتَخْرِجْ	اِكْتَسِبْ	اِنْسَحِبْ	تَعَلَّمْ
«ـي» در	« اِفْعَلي	اِسْتَفْعِلي	اِفْتَعِلي	اِنْفَعِلي	تَفَعَّلي» مانند:
	اِذْهَبي	اِسْتَخْرِجي	اِكْتَسِبي	اِنْسَحِبي	تَعَلَّمي
«و» در	« اِفْعَلوا	اِسْتَفْعِلوا	اِفْتَعِلوا	اِنْفَعِلوا	تَفَعَّلوا» مانند:
	اِذْهَبوا	اِسْتَخْرِجوا	اِكْتَسِبوا	اِنْسَحِبوا	تَعَلَّموا
«نَ» در	« اِفْعَلْنَ	اِسْتَفْعِلْنَ	اِفْتَعِلْنَ	اِنْفَعِلْنَ	تَفَعَّلْنَ» مانند:
	اِذْهَبْنَ	اِسْتَخْرِجْنَ	اِكْتَسِبْنَ	اِنْسَحِبْنَ	تَعَلَّمْنَ
«ا» در	« اِفْعَلا	اِسْتَفْعِلا	اِفْتَعِلا	اِنْفَعِلا	تَفَعَّلا» مانند:
	اِذْهَبا	اِسْتَخْرِجا	اِكْتَسِبا	اِنْسَحِبا	تَعَلَّما

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید　　اِنتَظِروا: .....منتظر شوید.....

تَتَعَجَّبينَ: تعجّب می‌کنی　　تَعَجَّبي: .....تعجّب کن.....

تَستَخْرِجْنَ: خارج می‌کنید　　اِستَخْرِجْنَ: .....خارج کنید.....

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

فِي قِسْمِ الْجَوازاتِ[1]

در بخش گذرنامه‌ها

◆ شُرطيُّ إدارةِ الْجَوازاتِ (پلیس ادارهٔ گذرنامه)	◆ الْمُسافِرُ الْإيرانيُّ (مسافر ایرانی)
◆ أهلاً و سَهلاً بِكُم . مِنْ أيِّ بَلَدٍ أنتُم؟ خوش آمدید . شما از کدام کشور هستید؟	◆ نَحنُ مِن أيرانَ وَ مِن مَدينَةِ زابُل. ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
◆ مَرْحَباً بِكُم[2] . شَرَّفْتُمونا[3]. خوش آمدید. مشرّف فرمودید (به ما افتخاردادید)	◆ أشكُرُكَ ياسَيِّدي . متشکرم آقا (سرورم)
◆ ماشاءاللهُ ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبيَّةِ جَيِّداً ! ماشاالله ! عربی خوب صحبت می‌کنی!	◆ أُحِبُّ هذِهِ اللُّغَةَ. العَرَبيَّةُ جَميلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.
◆ كَمْ عَدَدُ الْمُرافِقينَ[4]؟ تعداد همراهان چندتاست؟	◆ ستَّة : والِدايَ وأُختايَ وَ أخَوايَ[5]. شش تا: پدر و مادرم و دوخواهرم و دوبرادرم.
◆ أهلاً بِالضُيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ[6] الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بلیت‌های ورود دارید؟	◆ نَعَمْ؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ. بله ؛ هریك از ما بلیتش در دستش است.
◆ الرِّجالُ عَلَى اليَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى الْيَسارِ لِلتَّفتيشِ[7]. مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی [بروید].	◆ عَلىٰ عَيني. چشم
◆ رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أيديكُم . لطفاً، گذرنامه‌هایتان را در دستانتان قرار دهید.	◆ نَحنُ جاهِزونَ[8]. ما آماده‌ایم .



۱- جَواز: گذرنامه ۲- مَرحَباً بِكُمْ : خوش آمدید ۳- شَرَّفْتُمْ: مشرّف فرمودید *شَرَّفْتُمونا: شَرَّفْتُم +و(واو اشباع)+نا ٤- مُرافِق: همراه
٥- والِدايَ (والدان+ی): پدر و مادرم، أُختايَ (أُختانِ+ی): دو خواهرم، أُخَوايَ(أَخَوانِ+ی): دو برادرم ٦- بِطاقَة: کارت، بلیت
۷- تَفْتيش: بازرسی ۸- جاهِز: آماده

نکته: «حِوارٌ» در نقش خبر برای مبتدای محذوف است پس هنگام ترجمه یای نکره به کار نمی بریم.
طبق قانون← هرگاه خبر اسم غیر موصوفه باشد(صفت نداشته باشد)، به شکل معرفه ترجمه می‌شود.

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ. ✓ ✗

١- «اَلْمِهرَجانُ» احْتِفالٌ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَمِهرجانِ الْأزهارِ وَ مِهرَجانِ الْأفلامِ.
جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست، مثل جشنوارهٔ گل‌ها و جشنواره فیلم‌ها(✓)

٢- «اَلثَّلْجُ» نوعٌ مِنْ أنواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبالِ فَقَط.
برف، يك نوع از انواع بارش آب از آسمان است که فقط روی کوهها پایین می‌آید(می‌بارد).(✗)

٣- يَحْتَفِلُ الْإيرانيّونَ بالنّوروزِ أوَّلَ يَومٍ مِنَ الْأيّامِ السَّنَةِ الْهِجريَّةِ الشَّمْسيَّةِ.
ایرانی‌ها اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می‌گیرند. (✓)

٤- تَعيشُ الْأسماكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحرِ وَ لَها أنواعٌ مُختَلِفَةٌ.
ماهي‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع مختلفی دارند.(✓)

٥- اَلْأعصارُ ريحٌ شَديدةٌ لاتَنتَقِلُ مِنْ مَكانٍ إلىٰ مَكانٍ آخَرَ. (لا تَنتَقِلُ :جابه جا نمی‌شود)
گردباد، بادشدیدی است که از جایی به جایی دیگر جابه جا نمی‌شود.(✗)

● اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

١- مُكَيِّفُ الْهَواءِ	⑥يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.
٢- الْمِشْمِشُ	⑤بَحرٌ كَبيرٌ واسِعٌ بَينَ الْقارّاتِ.
٣- اَلْمُغلَقُ	③ما لَيْسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً.
٤- اَلْخَضِرَةُ	①جِهازٌ لِلْخَلاصِ مِنْ حَرارَةِ الصَّيفِ.
٥- اَلْمُحيطُ	②فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ.
٦- اَلصَّفُّ	

١- مُكَيِّفُ الْهَواءِ: جِهازٌ لِلْخَلاصِ مِنْ حَرارَةِ الصَّيفِ.
کولر: دستگاهی برای رهایی از گرمای تابستان است.
٢- الْمِشْمِشُ: فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ.
زردآلو: میوه ای است که مردم آن را به صورت خشك شده و خشک نشده مي‌خورند.
٣- اَلْمُغلَقُ: ما لَيْسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً.
بسته: آنچه که باز نیست بلکه مسدود (بسته) است.
٤- اَلْخَضِرَةُ: كَلِمَةٌ زائِدَةٌ✗
سرسبز: کلمهٔ اضافه است.
٥- اَلْمُحيطُ: بَحرٌ كَبيرٌ واسِعٌ بَينَ الْقارّاتِ.
اقیانوس: دریایی بزرگ و پهناور میان قاره‌ها
٦- اَلصَّفُّ: يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.
کلاس: دانش آموزان در آن درس می‌خوانند.

DaneshSad دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَالْمُتَضادَّةَ. = ≠

أَنزَلَ / أَصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / حُجرَة / مِهرَجان / نُزول / غُرفَة

أَصبَحَ = صارَ(شد) / حَفلَة = مِهرَجان(جشن) / حُجرَة = غُرفَة(اتاق)
أَنزَلَ ≠ رَفَعَ (پایین آورد ≠ بالا برد)/ صُعود ≠ نُزول (بالا رفتن ≠ پایین آمدن)

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّاليَةَ، وَ عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدّيَ. (إذا كان موجوداً)

۱- اَلنّاسُ نيام[۱]؛ فَإذا ماتُوا انْتَبَهوا.[۲] رَسولُ اللهِ ﷺ
ترجمه: مردم در خوابند(خفته‌اند)؛ پس هرگاه بمیرند بیدار شوند.
فعل متعدّی: ندارد

۲- شاهَدَ النّاسُ سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ.
ترجمه: مردم افتادن ماهی‌ها را از آسمان دیدند.
فعل متعدّی: شاهَدَ

۳- يَزْرَعُ الْجاهِلُ الْعُدوانَ فَيَحْصُدُ الْخُسرانَ.
ترجمه: نادان دشمنی می‌کارَد و زیان درو می‌کند.
فعل متعدّی: يَزْرَعُ ، يَحْصُدُ

٤- ذَهَبَتْ سُمَيَّةُ إلىٰ مُديرَةِ الْمَدرَسَةِ.
ترجمه: سمیّه به سوی مدیر مدرسه رفت.
فعل متعدّی: ندارد

٥- يَرْجِعُ الطُّلّابُ مِنَ السَّفْرَةِ الْعِلْميَّةِ.
ترجمه: دانش‌آموزان از گردش علمی باز می‌گردند.
فعل متعدّی: ندارد





سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمِل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی
آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- **نیام:** خفتگان (مفرد: نائم) ۲- **اِنْتَبَهوا:** بیدار شدند (بیدار شوند)، فعل ماضی از باب افتعال

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْآياتِ التّاليَةَ.

﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾ : نزد آنان بازگشتند.
﴿يَعرِفونَهُم﴾ : آنها را می‌شناسند.
﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾ کسانی که ستم کردند، خواهند دانست.
﴿أَعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾ :می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید.
﴿وَ لا تَيأَسوا﴾ : نا امید نشوید.
﴿يَقولونَ سَمِعْنا﴾ : می‌گویند شنیدیم.
﴿أَكثَرُهُم لا يشكُرونَ﴾ : بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند.
﴿اِستَخرَجَها﴾ : آن را بیرون آورد.
﴿اِرجِعي إلىٰ رَبِّكِ﴾ : نزد پروردگارت بازگرد.
﴿ظَلَمتُ نَفْسي﴾ : به خودم ظلم کردم.
﴿نَجعَلُهُم أئِمَّةً﴾ : آنها را پیشوا قرار می‌دهیم.
﴿لايَقدِرُ عَلىٰ شَيءٍ﴾ : قادر بر چیزی نیست.
﴿اُدْخُلوا الْجَنَّةَ﴾ : وارد بهشت شوید.
﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾ : چهره‌هایتان را بشویید.
﴿اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا﴾ :ما را بیامرز و به ما رحم کن.
﴿قالَ فَاخْرُجْ مِنها﴾ : گفت پس از آن خارج شو.
﴿وَ اتْرُكِ الْبَحرَ﴾ : دریا را رها کن.
﴿يَبْحَثُ في الْأَرضِ﴾ : در زمین می‌گردد.

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

برگرد

اِبحَثْ عَن قِصَّةٍ قُرآنيَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ في الْإنترنِت أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتابٍ وَ تَرجِمْها إلَى الْفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبِيٍّ-فارِسيٍّ.



DaneshSad
دانش صد

(لِلتَّمرينِ في الْمَنزِلِ) اِنْتَخِبِ الصَّحيحَ لِلْفَراغِ.

١- شيءٌ أبيَضُ يَسقُطُ مِنَ السّماءِ وَ يَجعَلُ الْأرضَ بارِدَةً.	اَلْمَطَر	☐	اَلثَّلج	☑
ماده‌ای(چیزی) سفید است که از آسمان می‌بارد (می‌افتد) و زمین را سرد می‌کند.	باران		برف	
٢- ظاهِرَةٌ تَجْعَلُ الرِّياحَ تَدورُ بِقوّةٍ، وَ تُخَرِّبُ الْأشياءَ.	اَلدُّخان	☐	اَلْإعصار	☑
پدیده‌ای است که باعث می‌شود بادها به شدّت بچرخند و اشیا را خراب کنند.	دود		گردباد	
٣- اِجتِماعٌ مَعَ الْأصدِقاءِ أَوِ الْأقرِباءِ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ.	اَلِاحتِفال	☑	اَلتَّعَرُّف	☐
گردهمایی با دوستان یا نزدیکان به مناسبتی زیباست.	جشن		شناختن	
٤- وَرَقَةٌ صَغيرَةٌ لِشِراءِ الْأشياءِ أَوْ لِلدُّخولِ إِلىٰ مَكانٍ.	اَلرِّسالَة	☐	اَلْبِطاقَة	☑
برگه‌ای کوچک برای خرید اشیا یا ورود به یک مکان است.	نامه		بلیط	
٥- سَبَبٌ رَئيسيٌّ لِتَقَدُّمِ الصِّناعاتِ في عالَمِنَا الْجَديدِ.	اَلْكَهرَباء	☑	اَلْمَرافِق	☐
دلیل اصلی پیشرفت صنایع در دنیای نوین ماست.	برق		تأسیسات	
٦- حَجَرٌ ثَمينٌ أَبيَضُ توجَدُ داخِلَ الصَّدَفِ في الْبَحرِ.	اَلْفِضَّة	☐	اَلدُّرّ	☑
سنگی گرانبها و سفید است که درون صدف در دریا یافت می‌شود.	نقره		مروارید	
٧- نَحْنُ بِحاجَةٍ إِلَيْهِ جِدًا، لِلذَّهابِ إِلىٰ بِلادٍ أُخرىٰ.	اَلْجَواز	☑	اَلْمُكَيِّف	☐
ما برای رفتن به کشورهای دیگر به آن بسیار نیاز داریم.	گذرنامه		کولر	
٨- كُلُّ شَخصٍ يَعيشُ في بَلَدٍ وَ تابِعٌ لِقَوانينِهِ.	اَلْمُواطِن	☑	اَلْمُغْلَق	☐
هر فردی که در یک کشور زندگی می‌کند و تابع قوانین آن است.	هموطن		بسته	
٩- وَقْتٌ مُحَدَّدٌ لِلْعَمَلِ مِنَ الْبِدايَةِ إِلَى النِّهايَةِ.	اَلْهُدوء	☐	اَلدَّوام	☑
مدت زمانی مشخص برای کار از ابتدا تا انتهاست.	آرام		ساعت کاری	
١٠- حَيَواناتٌ تَأكُلُ النَّباتاتِ، كَالْبَقَرَةِ وَ الْفَرَسِ.	اَلذِّئاب	☐	اَلْبَهائِم	☑
جانورانی که گیاهان را می‌خورند، مانند: گاو و اسب.	گرگ‌ها		چارپایان	
١١- شَخصٌ يَأْتي مِن بَلَدٍ آخَر، لِيَرىٰ مَدينَتَنا.	اَلْفائِز	☐	اَلسّائِح	☑
شخصی است که از کشور دیگری می‌آید، برای اینکه شهر ما را ببیند.	برنده		گردشگر	
١٢- حَشَرَةٌ صَغيرَةٌ تَحْمِلُ طَعاماً أَكبَرَ منها.	اَلْوَردَة	☐	اَلنَّمْلَة	☑
حشره‌ای کوچک است که خوراکی بزرگ‌تر از خود را حمل می‌کند.	گل سرخ		مورچه	
١٣- فِكرَةٌ جَديدَةٌ لِحَلِّ مُشكِلَةٍ نُواجِهُها.	اَلِاقْتِراح	☑	اَلِانْتِفاع	☐
ایده‌ای جدید برای حل مشکلی است که با آن روبرو می‌شویم.	پیشنهاد		سود بردن	
١٤- يَعمَلُ لِحِمايَةِ النّاسِ وَ مُساعَدَتِهِم.	اَلشُّرطيّ	☑	اَلْخَبّاز	☐
برای حمایت از مردم و کمک به آنها کار می‌کند.	پلیس		نانوا	
١٥- جُزءٌ مِنَ الشَّجَرِ تَنْمُو عَلَيْهِ الْأَوراقُ.	اَلْغُصْن	☑	اَلْفاكِهَة	☐
قسمتی از درخت است که برگ‌ها روی آن رشد می‌کنند.	شاخه		میوه	
١٦- مَكانٌ كبيرٌ تَذهَبُ إِلَيهِ الطّائِراتُ.	اَلْمَطار	☑	اَلْبَطّاريَّة	☐
جای بزرگی است که هواپیماها به سوی آن می‌روند.	فرودگاه		باطری	
١٧- مَكانٌ فيهِ الْبابُ وَ النّافِذَةُ.	اَلْحَنَفيَّة	☐	اَلْحُجرَة	☑
مکانی است که در و پنجره [درآن وجود] دارد.	شیر آب		اتاق	
١٨- عِشرونَ نَاقِصُ سَبْعَةَ عَشَرَ.	ثَلاثينَ	☐	ثَلاثَة	☑
بیست منهای هفده	سی		سه	
١٩- أَداةٌ لِلْحِوارِ مَعَ الْآخَرينَ.	اَلْعَرَبَة	☐	اَلْهاتِف	☑
وسیله‌ای برای گفتگو با دیگران است.	واگن		تلفن	
٢٠- أَشياءُ سِعرُها قَليلٌ.	اَلرّخيص	☑	اَلْغالي	☐
چیزهایی که قیمتشان کم است.	ارزان		گران	

DaneshSad
دانش صد